

A Policy Model for a "People-Centered Economy" Based on Capacity-Building for Economic Growth within the Seventh Development Plan

Amir Mohammad Rakhshani

Master of Public Administration in Public Policy, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran (Corresponding author).

amrakhshani@chmail.ir

 0009-0003-5318-3066

Davoud Hosseinpour

Associate Professor of Public Administration, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

hosseinpour@atu.ac.ir

 0000-0001-6286-4726

Fattah Sharifzadeh

Professor of Public Administration, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

sharifzadeh_f@atu.ac.ir

 0000-0002-8366-5176

Abstract

Any concept positioned as a core pillar of policymaking cannot advance toward realization in the absence of clearly defined implementation mechanisms and operationally concrete constructs. The people-centered economy, which has been emphasized as a fundamental axis of the Seventh Development Plan, cannot, in practice, transcend the level of a mere policy recommendation if it lacks a coherent and integrated policy model; moreover, existing capacities are in themselves insufficient to actualize the policy objectives of this plan. Consequently, the operational concretization of concepts constitutes one of the most critical issues that must be systematically addressed. In this study, with a focus on the constituent components of the people-centered economy, a concrete process-based cycle—analogue to production, which itself represents one of the components of a people-centered economy—was adopted as the analytical anchor for a descriptive–analytical re-examination of the other components of the people-centered economy, upon which a set of corresponding policies was formulated. These policies were subsequently subjected to expert evaluation through a mixed qualitative–quantitative approach using the Content Validity Index (CVI), implemented via questionnaire distribution, in order to validate the credibility of the derived policy outcomes. The policy outcomes can be summarized within three interrelated cycles: the first cycle pertains to the centrality of the people in problem-solving, benefit appropriation, and steering; the second cycle encompasses national, micro-level, ownership-oriented, and empowering financing mechanisms; and the third cycle relates to collective action grounded in the observance of justice, human identity, and contextual requirements. Furthermore, based on the questionnaire findings, no policy item was identified as irrelevant, which in itself indicates the relative validity of the proposed model. Accordingly, within the framework of this policy model aimed at capacity-building for economic growth under the Seventh Development Plan, it can be considered feasible, under a minimal scenario, to realize direct and transparent financing for production at an annual level of 18 trillion tomans..

Keywords: Policy Model; Popular Economics; Capacity Building; Economic Growth; Seventh Development Plan.

JEL Classification: P44, P24, E51, E40

Citation: Rakhshani, A. M., Hosseinpour, D. & Sharifzadeh, F. (2026). A Policy Model for a "People-Centered Economy" Based on Capacity-Building for Economic Growth within the Seventh Development Plan . Economic Strategy, 15(3), 55–86.
<https://doi.org/10.22034/es.2026.565735.1918>

مدل سیاستی اقتصاد مردمی مبتنی بر ظرفیت‌سازی رشد اقتصادی برنامه پیشرفت هفتم

امیر محمد رخشانی

کارشناسی ارشد مدیریت دولتی، خطه‌شنی‌گذاری عمومی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
(نویسنده مسئول).

amrakhshani@chmail.ir

0009-0003-5318-3066

داوود حسین پور

دانشیار مدیریت دولتی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

hosseinpour@atu.ac.ir

0000-0001-6286-4726

فتاح شریف زاده

استاد مدیریت دولتی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

sharifzadeh_f@atu.ac.ir

0000-0002-8366-5176

چکیده

هر مفهومی که برای سیاست‌گذاری به عنوان محور قرار می‌گیرد نمی‌تواند بدون سازوکار روشن اجرایی و مفاهیم عینی مسیری به سمت تحقق طی کند؛ اقتصاد مردمی که به عنوان یک محور اساسی در برنامه پیشرفت هفتم مورد تأکید قرار گرفته است در صورتی که فاقد الگوی سیاستی منسجم باشد عملاً نمی‌تواند خود را بیشتر از یک توصیه سیاستی مطرح گرداند علاوه بر اینکه ظرفیت‌های موجود را نیز نمی‌تواند محقق کند؛ لذا عینی‌پذیری مفاهیم از جمله مهم‌ترین مسائلی است که باید به آن پرداخته شود؛ در این پژوهش با محوریت مؤلفه‌های اقتصاد مردمی یک چرخه فرایندی عینی به مانند تولید که جزو مؤلفه‌های اقتصادی مردمی نیز می‌باشد به روش تحلیلی و توصیفی مورد بازخوانی قرار گرفت و سیاست‌هایی ذیل آن تدوین گردید که این سیاست‌ها با ترکیبی از روش کیفی (تولید گویه سیاستی به واسطه مؤلفه‌ها) و کمی (CVI به قضاوت خبرگانی به واسطه توزیع پرسشنامه به جهت صحت سنجی اعتبار نتایج سیاستی قرار داده شد که نتایج سیاستی را در چرخه اول (موضوعیت مردم در حل مسائل، بهره‌مندی از عائدات و راهبری) و چرخه دوم (تأمین مالی ملی، خرد و مالکیت محور و توانمندسازی) و چرخه سوم (فعالیت جمعی بر پایه رعایت عدالت، هویت انسانی و رعایت اقتضائات) می‌توان خلاصه نمود؛ علاوه بر اینکه بنا به نتایج پرسشنامه هیچ گویه سیاستی به عنوان غیر مرتبط مطرح نگردید که خود حاکی از صحت نسبی مدل می‌باشد؛ بنابراین مدل سیاستی جهت ظرفیت‌سازی رشد اقتصادی برنامه پیشرفت هفتم می‌توان تأمین مالی مستقیم و شفاف تولید را در یک سناریو حداقلی عدد ۱۸ هزار میلیارد تومان در سال را امکان‌پذیر دانست.

کلیدواژه‌ها: مدل سیاستی، اقتصاد مردمی، ظرفیت‌سازی، رشد اقتصادی، برنامه پیشرفت هفتم.

طبقه‌بندی JEL: D02, O19, O40, O21

شاپای الکترونیک: ۲۵۸۸-۶۵۶۸ / پژوهشکده تحقیقات راهبردی / فصلنامه علمی پژوهشی راهبرد اقتصادی

doi 10.22034/es.2026.565735.1918



مسئولیت مقاله از نظر محتوای علمی و نظرهای مطرح شده در متن آن، به عهده نویسندگان و با نویسنده مسئول مقاله است و مورد تأیید / عدم تأیید صاحب امتیاز نشریه راهبرد اقتصادی نیست.

رخشانی، امیر محمد، حسین پور، داود و شریف زاده، فتاح. (۱۴۰۵). مدل سیاستی اقتصاد مردمی مبتنی بر ظرفیت‌سازی رشد اقتصادی برنامه پیشرفت هفتم. فصلنامه علمی پژوهشی راهبرد اقتصادی، ۱۵(۳)، ۵۵-۸۶
<https://doi.org/10.22034/es.2026.565735.1918>

مقدمه

امروز کشور در گير چالش‌هاى مهم اقتصادى است. در سال‌هاى گذشته که دشمن به سمت تهاجم سخت حرکت نکرده بود عمده تمرکز خود را بر روى فروپاشى اقتصادى گذاشته بود لذا عمده تمرکز سياست‌گذارى کشور بر روى نسخه نجات‌بخش از اين جريان بوده است. نسخه‌اى که بتواند در عين تهاجم‌هاى سنگين عليه کشور، امينت و مقاومت اقتصادى خود را حفظ و به سمت يک توسعه عدالت‌محور حرکت کند و جريان اقتصادى کشور نيز از حرکت ناپستد؛ لذا نه برای کشور ما بلکه برای تمام اقتصادها يکى از مهم‌ترين بحث‌هاى اقتصادى در توسعه رشد همراه با تهاجم است اگر بتوان نسخه‌اى يافت که در عين تهاجم، رشد اقتصادى را برای کشور به ارمغان بياورد اين همان نسخه‌اى خواهد بود که کشور را نجات خواهد داد و طبيعى است که اين نسخه نه يک نسخه متمرکز بلکه نسخه منعطف و غيرمتمرکز خواهد بود؛ با گسترش چالش‌هاى اقتصادى کشور در مسائلى چون بیکارى، نابرابرى، کم بودن رشد و چه بسا منفى بودن رشد اقتصادى و البته تحميل جنگ‌هاى سخت به کشور ديگر نمى‌توان به نسخه‌هاى موجود صرفاً برای رشد در اقتصاد خوش‌بين بود؛ سياست‌هاى کلى اقتصاد مقاومتى حضور و مشارکت مردم در اقتصاد را از محورهاى مهم دانسته و يک نسخه اقتصادى مقاوم و درون‌زا و برون‌نگر مسير را ترسيم کرده تا علاوه بر هر تحميلى از خارج بتواند اقتصاد کشور مسير خود را طى کند. با وجود انجام تحقيقات مختلف در اين زمينه اما هنوز ابهامات اساسى حتى در چيستى و چگونگى اقتصاد مردمى مطرح است در ضمن اينکه يک سياست وقتى قابل فهم و مصداق پذير نشود نمى‌توان آن را به منصه ظهور رساند؛ بر اين اساس، پژوهش حاضر با هدف عينى‌پذيرى مفهوم اقتصاد مردمى انجام شده است که انتظار مى‌رود نتايج اين تحقيق بتواند به بهبود اوضاع اقتصادى در عرصه‌هاى متخلف کمک کرده و زمينه را برای تحقيقات بيشتر آينده فراهم کند.

مسئله اصلى اين پژوهش مربوط به يک الگوى سياستى است که به واسطه شناخت ماهوى و چيستى اقتصاد مردمى بر اساس مؤلفه‌هاى اين نظريه يک نسخه عينى و قابل اجرا پيشنهاد مى‌دهد که البته بهبوددهنده مسائل اقتصادى کشور و زمينه‌ساز تحول اقتصادى و ايجاد رشد اقتصادى برنامه‌ريزى شده بر برنامه هفتم مى‌باشد؛ اقتصاد مردمى يک مفهوم نوپا در ادبيات سياست‌گذارى کشور است اما بررسى ادبيات پژوهش نشان مى‌دهد که اقتصاد مردمى يک مفهوم متداول در عرصه جهانى است، عملاً اقتصادها با مردم تعريف مى‌شوند اما تمام بحث در حدود و

چگونگی آن است لذا آنچه که در کشور ما از اقتصاد مردمی نام برده می‌شود در عین مشابهت در اصل مشارکت مردم در اقتصاد و تفاوت‌های ماهوی، یک نسخه بومی است و تحقیقاتی که در باب همین مفهوم از چند سال گذشته انجام شده همچنان نتوانسته یک مفهوم عینی و دارای حدود و ثغور را برای اقتصاد مردمی به وجود آورد که به نظر مهم‌ترین علت آن عینی نشدن و کاربردی نشدن این مفهوم در ضمن ادله دیگر است؛ بررسی ادبیات نشان می‌دهد که این عینی‌پذیری تا به حال حداقل در مقالات به طور جدی انجام نشده است بنابراین با توجه به امکانات برای شروع، این تحقیق می‌تواند قدمی برای عینی‌پذیری این مفهوم باشد لذا سؤال اصلی پژوهش آن است که بر اساس مؤلفه‌های اقتصاد مردمی چه مدل سیاستی فرایند محوری می‌تواند ایجادکننده الگوی سیاستی این مفهوم باشد؟ و در راستای پاسخ به این سؤال، پژوهش حاضر تلاش می‌کند با استفاده از یک روش کمی هدفمند به میزان ارتباط گویه‌های سیاستی برگرفته از مؤلفه‌ها پاسخی به مسئله ارائه دهد.

ادبیات نظری و پیشینه

مؤلفه‌های اقتصاد مردمی

بر اساس سؤال اصلی پژوهش نیاز است که اقتصاد مردمی به طور کلی از حیث ابعاد وجودی شناخته بشود لذا نیاز است که مؤلفه‌های موجود این نظریه شناخته شود، وقتی ابعاد کلی این نظریه شناخته شود آن زمان می‌توان به سمت عینی سازی جلو رفت و نسخه‌هایی را تجویز نمود که با واقعیت اقتصاد مردمی مطابق باشد و اهداف آن را محقق کند در این میان پژوهش انجام شده ذیل اقتصاد مردمی (رخشانی و همکاران، ۱۴۰۴) به عنوان محور قرار می‌گیرد و ادبیات این پژوهش هم بر اساس مؤلفه‌های یافت شده در این تحقیق نگاشته شده است که دارای ابعاد ذیل می‌باشد:

جدول ۱. مؤلفه‌های اقتصاد مردمی

مؤلفه	توضیحات
نگاه توحیدی به انسان	در نگاه توحیدی انسان دارای هدف است و دارای مقصد است و اقتصاد را صرفاً هدف خود نمی‌داند؛ بلکه اقتصاد را ابزاری برای تحقق اهداف دیگر می‌داند لذا حرمت و کرامت انسان و اهداف عمیق انسانی اولویت دارد.

مؤلفه	توضیحات
اقتصاد وحدت محور	همکاری به جای رقابت، اخوت به جای رقابت؛ این اقتصادی است که اعضای جامعه آن می‌توانند با یکدیگر برای تحقق اهداف کار و تلاش کنند این اقتصادی است که تک‌تک اعضای جامعه را یکی می‌کند برای تحقق اهداف آتی که در نظر دارند
حفظ منافع محرومان	جمعیت غالب مردم را قشرهای متوسط و ضعیف تشکیل می‌دهند نمی‌توان اقتصاد را مردمی دانست اما مردم محروم را در اقتصاد وارد نکرد
اصل قیام	این اصل برگرفته از خود حرکتی مردم و خودبرانگیختگی مردم در اقتصاد است به این معنا که قرار نیست دیگران برای آنان بسازند و آنان صرفاً بهره‌بردار از منابع و امکانات باشند؛ بلکه باید دانست که اقتصاد مردمی اقتصادی که مردم خودشان به حرکت و تحول‌خواهی قیام کنند مردم باید بخواهند که تحول ایجاد شود.
نقش مولد مردم	اساس اقتصادی که تولید محور نباشد ظرفیت مردمی‌سازی ندارد
عدالت بنیان کردن اقتصاد	ترکیب اصل قیام با اصل اقتصاد اسلامی بر حضور مردم و تأکیدات روابط اجتماعی بین آن‌ها حاکی از وجود یک اصل مهم در اقتصاد مردمی است به نام عدالت بنیانی اقتصاد؛ در صورتی که مردم در کنش‌های اقتصادی خود بویی از ظلم و بهره‌کشی ببرند قطعاً هیچ یک از نگرش‌های اقتصاد مردمی محقق نشده است.
مشارکت فعلی	این مؤلفه حاکی از عملکردی است که مردم به طور معهود باید در اقتصاد داشته باشند تا یک اقتصاد رشد پیدا کند به تعبیر دیگر در این مؤلفه اشاره به نقش مردم در ایجاد تغییر و تحولات به طور مستقیم است وقتی گفته می‌شود اقتصاد مردمی است به این معناست که مردم به معنای واقعی در حال ساخت اقتصاد هستند و مردم هم همه مردم هستند و نه عده‌ای محدود بلکه همه مردم در گوشه‌ای از پازل اقتصاد را به دست گرفته و بر اساس رسالت و ظرفیتی که دارند در حال فعالیت هستند.
مشارکت علمی	حضور مردم در عرصه دانشی نیز یکی از مؤلفه‌های مهم اقتصاد مردمی است شاید مصادیق آن را در شرکت‌های دانش‌بنیان بتوان مشاهده کرد؛ اما در این مدخلیت یک مدخلیت عام‌تری نسبت به شرکت‌های دانش‌بنیان است.
مشارکت راهبردی	اقتصاد مردمی از آن مردم است برای مردم است و مردم در آن تصمیم‌گیرنده و تعیین‌کننده مسیر هستند
مشارکت تجهیزاتی	این مؤلفه به نقش حضور تجهیزات مردم و نقش مردم در تأمین مالی مستقیم در ایجاد کار و اقتصاد مولد تأکید دارد

مؤلفه	توضیحات
بسج همگانی	شاید برخی اقتصاد مردمی را صرفاً اقتصادی بدانند که مردم در آن مالک و مدبر و فعال در آن هستند این اقتصاد که مردم هم بتوانند فعالیت کنند و هم بتوانند تصمیم‌گیری داشته باشند و هم اینکه مالک باشد و در مشاغل خرد یک شبکه کلانی را ایجاد کنند و هر کس بخشی از پازل را مدیریت کنند می‌تواند اقتصاد مردمی باشد در حقیقت هم باید گفت به این اقتصاد در دست مردم است؛ اما حلقه مفقوده این حرکت مردمی هستند که باید با هم باشند اقتصادی به معنای واقعی مردمی است که وقتی هدفی را در نظر دارد تمام آن جامعه برای تحقق آن هدف آگاه و بصیر است و به دنبال ایجاد ارزش و تحقق اهداف حرکت می‌کنند این یک جامعه یگانه است که مفهوم مردم را از تکرر به وحدت رسانده است.
آزادی اقتصادی	یک آزادی است که در ضمن احکام اسلام و برای به تعالی رسیدن انسانی می‌تواند جلوه پیدا کند مراتب این آزادی در عمل باید فراتر از انتخاب کالا و مواردی ظاهری باشد بلکه آزادی باشد که بتواند استعدادهای ذاتی انسان‌ها را فعال کند.
کاهش تضاد بین افراد	در نتیجه اینکه اقتصاد مردمی محقق بشود تعادل روابط در جامعه حکم‌فرما خواهد شد وابستگی به یکدیگر اعضای جامعه در حد معقول و به‌عنوان یک درجه نسبی و متعادل در جامعه به وجود خواهد آمد.
برابری در امکانات	برابری در امکانات و استعدادها حاصل ایجاد یک روندی است که اقتصاد مردمی همه مردم را منهای سرمایه به سمت تولید می‌رساند.
توانمندسازی مردم در ابعاد مختلف	حضور مردم در اقتصاد باید منجر به توانمندسازی آنان گردد؛ لازم است سیستم اقتصاد مردمی به‌گونه‌ای تنظیم گردد که مردم توانمند در آن به وجود بیابند.
آل انفع	این مؤلفه به این مسئله اشاره دارد که همه مردم باید به‌نوعی از کار اقتصادی منتفع گردند حال برخی در حوزه تقسیم سود است و یا برخی در حوزه ایجاد امتیازات شغلی و... به طور مستقیم و یا غیرمستقیم و به طور نسبی است.

منبع: رخشانی و همکاران، ۱۴۰۴

پیشینه پژوهش (در حوزه اقتصاد مردمی)

جنیدی جعفری و سلیمی (۱۴۰۳) در مقاله نقش مردم در اقتصاد از منظر رهبر معظم انقلاب به مؤلفه‌های اقتصاد مردم بنیان اشاره می‌کند. نویسندگان مبتنی بر بیانات رهبری مؤلفه‌هایی به‌مانند به‌کارگیری امکانات توسط مردم که منجر به تجمع منابع مالی و انسانی می‌شود و امکان ایجاد فعالیت‌های و فرصت‌های اقتصادی

برای همه مردم به‌خصوص مستضعفین و تحقق فعالیت‌های اقتصادی که به طور غیرانتفاعی باشد و عدم تصدی‌گری دولتی و آگاه‌سازی مردم از فرصت‌های و چالش‌های این حوزه و در نظر گرفتن ابعاد عمومی و مصالح عمومی در کنار توجه به فرد و فردگرایی و رعایت اصل جهاد اقتصادی و احکام الهی را به عنوان مؤلفه‌ها اقتصاد مردم بنیاد از نظر مقام معظم رهبری بیان می‌کند.

پیغامی و همکاران (۱۴۰۳) در مقاله بررسی سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از منظر اقتصاد مردمی، به مردمی‌سازی در سه محور مالکیت و مدیریت و سهم بری در اقتصاد کلان اشاره می‌کند. در بخشی از مقاله نگاه رویکردهای مختلف به نقش مردم در اقتصاد با توجه به رویکردهای لیبرال سرمایه‌داری و سوسیالیسم بازار و اقتصاد جامعه‌محور و اقتصاد مشارکتی و آنارشیسم، دولت راه و اقتصاد اجتماعی می‌پردازد که به ترتیب دارای مؤلفه؛ آزادی فردی با مرکزیت بازار و عمومی‌سازی مالکیت ابزار تولید، تمرکززدایی از اقتصاد بزرگ، عمومی‌سازی مالکیت ابزار تولید با راه‌های غیر بازاری و نفی مالکیت خصوصی و بهره‌مندی مردم از منافع و توسعه منافع جمعی بدون انگیزه کسب سود می‌باشند. با توجه به اینکه محور بر سیاست‌های ابلاغی و بررسی آن می‌باشد نداشتن تصور روشن از اقتصاد مردمی را به عنوان یکی از نقایص از این سیاست‌ها در جهت تحقق اقتصاد مردمی دانسته به همین جهت پیشنهاد تدوین سیاست‌های کلی مردمی‌سازی اقتصاد را بیان می‌دارند.

ارشدی و نعمتی (۱۴۰۳) در پژوهش خود موضوع شناسی اقتصاد مردمی (مردم بینان) با روش گروه کانونی، به محور مطالعات بنیادین مردمی‌سازی اقتصاد اشاره می‌کند و ذیل این محور مبادی فلسفی، دیدگاه دیگر مکاتب به نقش مردم در اقتصاد، مبادی اسلام از منظر قرآن و سنت و رهبران انقلاب، نسبت آن با اقتصاد مقاومتی، آثار مردمی‌سازی بر تجدید ساختارهای کشور در اقتصاد، مردمی‌سازی تجارت، کاهش تضاد منافع جهت مردمی‌سازی اشاره می‌کند.

صفاریان و انصاری پور (۱۴۰۳) در پژوهش اقتصاد مردمی الگوی اقتصاد قرآنی بر اساس آیات قرآنی مباحثی که می‌توان به عنوان دیدگاه‌های مالی از نظر قرآن مطرح کرد را در سه دست کلی تقسیم‌بندی می‌کنند: انفاق مردمی در جهت رفع نیازهای مردمی با اولویت تقویت پیوندهای رحمی-ولایی و سالم‌سازی فضای اقتصاد و کنترل فاصله طبقاتی و مصارف عمومی توسط حاکمیت که بنا بر یافته پژوهشگران انفاق مردمی دارای جایگاه مهم‌تری از بین موارد فوق است و دیگر موارد را به عنوان یکی

سری متغیرهای تسهیل‌گر فضای اول می‌دانند. به‌طور کلی تحقیق بر اساس سلسله‌وار کردن وظایف طبقات در برابر یکدیگر لایه خانواده را موظف به حل مسائل مالی و حمایتی دانسته و این سیر در صورت عدم تحقق تا حاکمیت خواهد آمد. به عبارت دیگر در صورتی که افراد توسط لایه‌های پایین‌تر تحت حمایت قرار بگیرند نیازها به تأمین‌های حاکمیتی کمتر خواهد بود.

صفریان و انصاری پور (۱۴۰۳) در پژوهش نقش دولت در مردمی کردن اقتصاد بر اساس نامه‌های حضرت امیر (علیه‌السلام) به فرماندهان بلاد بر اساس تحلیل مضمون به ۶ کد سازمان‌دهنده به نام‌های اعتمادسازی، انگیزه‌بخشی، فرصت‌سازی، ظرفیت‌سازی، توانمندسازی به عنوان وظایف دولت در مردمی کردن اقتصاد اشاره دارد که در نهایت به ۳ مضمون فراگیر به نام‌های سرمایه اجتماعی، خلق سرمایه انسانی و تأمین سرمایه آن‌ها را دسته‌بندی و تحلیل نموده‌اند.

قربانی و همکاران (۱۴۰۳) در پژوهش اولویت‌بندی و تحلیل مؤلفه‌های اقتصاد مردم بنیاد بر پایه تلفیق روش‌های madm فازی که از دیمتل فازی و ای‌ان‌پی برای تجزیه و تحلیل استفاده شده است حاکی از بیشترین تأثیر ذیل دو مؤلفه آگاه‌سازی و شفافیت اطلاعات و به‌کارگیری امکانات توسط مردم است و مؤلفه به‌کارگیری امکانات مالی، ابتکار، مدیریت و نیروی کار توسط مردم در اولویت اول قرار گرفته است. لازم به ذکر است که مؤلفه‌های به کار برده شده در این تحقیق عبارت از به‌کارگیری امکانات توسط مردم، رقابت اقتصادی بین مردم، امکان ایجاد فرصت فعالیت‌های اقتصادی اولویت‌قشر محروم، تحقق اصل انفاق، توانمند شدن مردم، آگاهی از فرصت‌ها، در نظر گرفتن مصالح کشور در ضمن مصالح فردی، رعایت اصل جهاد اقتصادی، رعایت احکام الهی بوده است.

در باب اصل مشارکت مردم در اقتصاد با ادبیات مختلفی می‌توان نسخه‌های خارجی و تطبیقی پیدا کرد که در جهان وجود دارند و ادبیات گسترده‌ای در این حوزه در طول تاریخ بشری وجود دارد؛ لذا عملاً به این گونه نیست که اصل مشارکت در مردم به حرف اختصاصی باشد اما در شیوه و نتیجه و مبانی تفاوت‌های اساسی است. وقتی مشارکت مردم در اقتصاد با مبانی مادی شکل بگیرد این اقتصاد مسیر خود را با اقتصاد اسلامی بالاخره جدا خواهد کرد و این امر دور از ذهن نیست مفاهیمی چون دموکراسی اقتصادی، اقتصاد مشارکتی، اقتصاد تعاونی و حتی تأمین مالی‌های خرد که با مشارکت افراد زیادی از مردم شکل می‌گیرد از همین موارد است در ادامه به برخی از مؤلفه‌ها در این حوزه صرفاً برای تبیین ذهن خواننده از سابقه‌دار

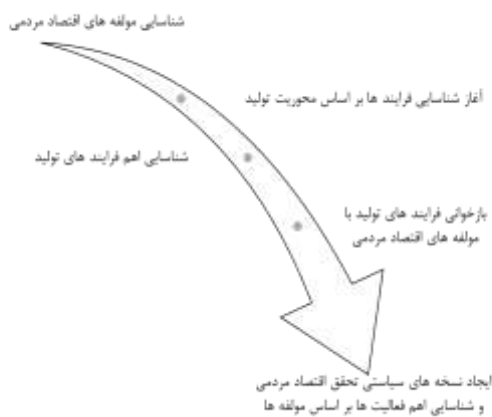
بودن اشاره می‌شود؛ اقتصاد همبستگی اقتصادی است که با اهداف برابری طلبی برای ایجاد رفاه اجتماعی و اقتصادی اعضاء تلاش می‌کند که ذیل حاکمیت دموکراتیک و شفاف به عمل خواهد آمد و درآمدها بین اعضاء توزیع خواهد شد اما سود هدف اصلی آن‌ها نیست و برای مأموریت‌های اجتماعی تلاش می‌کنند (گاری دو و همکاران، ۲۰۲۲). اعضا و اهداف مشارکت‌کنندگان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های اقتصادهای با ذات مشارکت حداکثری است. در مقاله در حوزه تعاونی‌های انرژی پارادوکس هویت سازمانی اشاره می‌کند به دو انگیزه فایده‌گرایانه که تأکید بر سود اقتصادی است و دیگری هویت هنجاری متمرکز بر انگیزه‌های ذاتی افراد است اشاره می‌کند و این امر نشان‌دهنده آن است که تعارض بین افراد از حیث اهداف می‌تواند هزینه‌هایی برای سازمان ایجاد کند (لود، کوزمانس و رامیرز، ۲۰۲۲). لذا هم هدف بودن افراد در یک تعاونی از جمله مؤلفه‌های مهمی است که باید در نظر داشته شود. در مقاله دیگر به مفهوم انسجام اجتماعی اشاره می‌شود و بیان می‌کند که هدف از آن قوت بخشیدن به کثرت شهروندی با کاهش نابرابری و شکاف‌های اجتماعی و اقتصادی است و انگیزه‌ها برای مشارکت می‌تواند در ابعاد متخلف مالی و زیست‌محیطی و اجتماعی و... باشند (ون کلینگرن و دی مور، ۲۰۲۴). در مقاله دیگر به تعریف بین‌المللی تعاونی‌ها اشاره دارد که آن را یک انجمن مستقل از مشارکت داوطلبانه افراد می‌داند که برای رفع نیازهای مشترک با مالکیت مشترک و با یک کنترل دموکراتیک گرد هم می‌آیند. در ادامه به معیار اصلی برای تمایز تعاونی‌ها از دیگر روش‌ها اشاره می‌کند که از جمله آن‌ها عضویت داوطلبانه، کنترل توسط اعضاء، مشارکت اقتصادی اعضاء، استقلال، تعهد به آموزش، همکاری بین تعاونی و نگرانی در مورد توسعه پایدار و جامعه می‌باشد؛ یک تعاونی به جای تمرکز بر سود صرف به سودمندی و نیاز اعضا خود فکر می‌کند (کونیکو، دوتن و هوانگ، ۲۰۲۲). در مقاله دیگر به چهار محور ایده آل مشارکت اشاره می‌کند؛ بعد تصمیم‌گیری که اعضاء و مدیران به طور جمعی اهداف و مسئولیت‌ها را تبیین می‌کنند و بعد توزیع ریسک و سود که باید به طور عادلانه بین اعضاء تقسیم شود، بعد تولید دانش به صورت مشترک و برای همه اعضاء قابل دسترسی باشد و بعد ارزش‌ها که نباید صرفاً بر ارزش‌های بازاری تأکید کرده و ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی و... نیز در آن دیده شود (استاینگر و گربر، ۲۰۲۶). در مقاله دیگر با توجه به ساختار مالکیت و تصمیم‌گیری و ساختارهای تقسیم سود که باعث تفاوت تعاونی با سایر ساختارها می‌شود چند پارادوکس شناسایی می‌کند (میشو و اودبرند، ۲۰۲۲). با توجه به تأکید

چندباره مالکیت در تعاونی‌ها در مقاله دیگر در باب مدیریت در تعاونی‌های کارگری که با مالکیت مشترک است و اصل یک نفر یک رأی را بنا نهاده شده است را با یک واقعیت دوگانه در تضاد می‌داند به گونه‌ای که در برخی تصمیم‌گیری‌ها این برابری وجود دارد اما در فعالیت‌های روزانه و مدیریتی به طور سلسله مراتبی کار جلو می‌رود یا حتی در باب بحث مالکیت و مدیریت یک سری تناقض‌ها در واقعیت وجود دارد (استراگو، ۲۰۲۳). همه این موارد برخی از مؤلفه‌های مهم اقتصاد تعاونی است. یک مدلی که در جهان مرسوم است و در آن حرف از مالکیت مردم و برابری و انگیزه‌های بیش از سود شخصی و مفید برای جامعه با محوریت اعضا زده می‌شود که البته برای آن راهبری مردمی و سیستم‌های اختصاصی تصمیم‌گیری و تقسیم سود و ریسک را در پی خواهد داشت.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش با هدف عینی‌پذیری مفهومی اقتصاد مردمی شکل گرفت. از نظر هدف این پژوهش یک مطالعه بنیادی کاربردی است. از جهت اینکه باعث توسعه ادبیات مفهوم اقتصاد مردمی می‌شود یک پژوهش بنیادی است و از طرفی که با هدف عینی‌پذیری و ملموس شدن این مفهوم است و کاربرد اجرایی در کشور خواهد داشت یک پژوهش کاربردی است و از نظر ماهیت دارای یک طرح کیفی و کمی است. کیفی است چرا که بر اساس ادبیات پژوهش، مؤلفه‌های اقتصاد مردمی به صورت تحلیلی تدوین شده است و کمی است به این جهت که برای اعتبار داده‌های خود از روش CVI استفاده کرده است؛ لذا اعتبار سنجی نتایج به دست آمده از نسخه‌های سیاستی بخشی از کار است که به واسطه این روش به وقوع پیوست. فرایند پژوهش شامل: ۱. تدوین اولیه گویه‌های سیاستی بر اساس مؤلفه‌های اقتصاد مردمی بیان شده در ادبیات تحقیق ۲. توزیع پرسشنامه و ارزیابی روایی محتوا توسط پانل خبرگان که متشکل از ۵ نفر می‌باشد ۳. به دست آوردن نتیجه نهایی. در باب انتخاب خبرگان قابل به ذکر است که با توجه به محدودیتی که در این پژوهش موجود بود سعی بر انتخاب هدفمند خبرگان بوده است خبرگانی که هم فهمی از تفکر اجرایی داشته باشند و هم دارای شناخت کافی از این مفهوم نوپا باشند از خبرگان خواسته شد تا بر اساس شناخت خود از اقتصاد مردمی ارتباط بین گویه‌های سیاستی و اقتصاد مردمی را تبیین کنند در این پرسشنامه به طور مشخص از عبارت ارتباط (مرتبط) استفاده شده است در نهایت با ارائه درخواست بازخورد کیفی برای هر

گزینه میزان تغییرات را از خبرگان مورد سؤال قرار داده که برخی از آن‌ها نکات کیفی ارائه نمودند و برخی نیز بدون ارائه بازخورد خاص اشاره به این مهم کردند که تغییرات عمده‌ای برای گویه‌ها و مدل سیاستی مدنظر ندارند و تغییرات جزئی می‌تواند در بیان و کلمات و... هر گویه سیاستی می‌تواند میزان ارتباط بیشتری با اقتصاد مردمی به همراه داشته باشد.



شکل ۱. فرایند انجام پژوهش

یافته‌ها

مسیر طی شده تا رسیدن به فرایندهای عملیاتی تحقق اقتصاد مردمی و شناخت فرایندهای آن

بازخوانی مؤلفه‌های اقتصاد مردمی با فرایندهای تولید در چرخه اول: اولین فرایندی که به‌طور کلی می‌توان برای ایجاد یک تولیدی در نظر داشت فرایند و یا چرخه برنامه‌ریزی و طراحی اولیه تا نهایی‌سازی ایده است در این فرایند که جزو اولین مراحل ایجاد یک تولیدی است به سمت جهت‌دهی کسب‌وکار حرکت کرده و محصول اولیه و قابل آزمایش به جامعه مخاطب و یا سرمایه‌گذاران تحویل می‌گردد که در صورت تأییدات اولیه می‌تواند به سمت تولیدهای انبوه و یا موارد دیگر جهت حل مسئله حرکت گرداند؛ اما این چرخه با خوانش مجدد توسط مؤلفه‌ها در حوزه علمی و راهبردی می‌تواند دارای ابعاد ذیل شوند:

- تولید محصول ذیل مقاصد الهی در جهت خدمت به انسان
 - حل معضلات جامعه با قید هم‌پوشانی
 - ایجاد مشاغل اشتغال آفرین
 - بهره‌مندی از ظرفیت‌ها و توزیع عادلانه ماحصل
 - ارائه طرح‌ها برخاسته از خود مردم
- که نتایج سیاستی آن‌ها در موارد ذیل است:
۱. طرح‌های اقتصاد مردمی باید برخاسته از مردم و برطرف‌کننده نیازهای آنان باشد در صورتی که منشأ ایجاد طرح غیر از مردم و شامل گروه خاصی باشد باید به رأی عموم گذاشته شود.
 ۲. مردم باید در تعیین طرح‌های اجرایی دخالت و از نظر راهبردی نفوذ و رأی داشته باشند.
 ۳. افرادی که نقش بیشتری به‌عنوان مجری و یا ارائه‌کننده طرح دارند می‌توانند به نسبت تأثیری که در رشد طرح دارند بهره بیشتری را نیز دریافت کنند.
 ۴. محوریت طرح‌های اقتصاد مردمی طرحی است که یا مشکل عمده مردم را حل کند و یا اشتغال بیشتری را برای مردم فراهم گرداند.
 ۵. هر فردی که در طرح‌های اقتصاد مردمی شرکت داشته است باید به‌نوعی بهره‌مند از عائدات آن بشود این بهره‌مندی می‌تواند از حق استخدام گرفته

تا سودهای سالانه را در بر بگیرد.

۶. راهبرد اجرای طرح‌های اقتصادی در هر جای کشور بر اساس معادلات نیازسنجی انجام و اولویت‌بندی خواهند شد.

۷. تیم‌ها و شرکت‌های ایجاد شده توسط زیرساخت مردمی باید به گونه‌ای باشند که به سمت ایجاد جامعه متعالی و حق‌مدار حرکت کنند.

بازخوانی مؤلفه‌ها در چرخه دوم: از جمله مهم‌ترین فرایندها را می‌توان چرخه تأمین مالی و جذب موارد اولیه دانست در این مرحله عمده تأثیرات بعدی به وجود خواهد آمد و لذا تفاوت‌های فرایندی در این بخش خود را نشان خواهد داد. این چرخه با خوانش مجدد توسط مؤلفه‌ها در حوزه علمی و راهبردی می‌تواند دارای ابعاد ذیل شوند:

- اولویت تلاش انسان به جای سرمایه
 - تأمین مالی ملی
 - اقل امکان سرمایه جهت جلب مشارکت اقشار ضعیف
 - توزیع آورده بر اساس تلاش و همت پیشبرد طرح
 - حضور حداکثری افراد منطقه ایجاد اشتغال
- که نتایج سیاستی آن‌ها در موارد ذیل است:
۱. نقش انسان در تولیدی علاوه بر اینکه عامل و یا کارگر خوانده می‌شود باید نقش دیگری به‌مانند مالکیت هم در آن داشته باشد.
 ۲. تأمین مالی در این طرح‌ها با اولویت حضور آحاد مردم و توده‌های میلیونی مردم انجام می‌شود و به طور ملی در طرح‌ها سرمایه‌گذاری خواهد شد.
 ۳. مقدار سرمایه جهت مشارکت و بهره‌مندی از فواید طرح من جمله حق استخدام و... از کمترین مبلغ‌های زمانه خواهد بود از مبالغی به‌مانند ۵۰۰۰ هزار تومان که در صورت رشد جامعه از حیث اقتصادی و برخورداری از مقدار بودجه قابل تصرف خانوار این موارد می‌تواند رشد پیدا کند.
 ۴. علاوه بر سود سالانه که به هر سهم تخصیص داده می‌شود با توجه به اینکه طرح‌های اقتصاد مردمی هدف در تأثیر رشد خانوارها دارد حقوق‌های بالایی کف حقوق تعیین شده در وزارت کار تعیین خواهد کرد تا در بلندمدت امکان توانمندسازی خانواده‌ها و افراد ایجاد شود.
 ۵. در صورتی که یک طرح ابعاد منطقه‌ای داشت در حوزه تأمین مالی می‌تواند اکثر توان مردم منطقه را به عنوان مشارکت (مالی) آنان در نظر گرفت و

مقدار باقی‌مانده از تأمین مالی‌های ملی استفاده گردد گرچه که توصیه به ایجاد تولیدی‌های ملی و کلان در کشور است؛ اما زیرساخت اقتصاد مردمی می‌تواند به طور دوره‌ای این مورد را هم جهت محرومیت‌زدایی در طرح‌های خود اجرایی نماید.

بازخوانی مؤلفه‌ها در چرخه سوم: چرخه سوم فرایند که موجب ایجاد خروجی و تولیدات می‌شود مرحله‌ای است که نقش عوامل کار برجسته‌تر می‌شود مرحله است که در همه سیستم‌های اقتصادی وجود دارد و عمده توجه در این سیستم‌ها هم متوجه کارایی و اثربخشی روابط حاصله بین تجهیزات و نیروی کار است همان‌طور که گفته شود مرحله تأمین مالی و مالکیت وقتی مدیریت بشود می‌تواند این مرحله را با تفاوت‌های مهم مواجه گرداند اصولی که در این بخش به آن اشاره می‌شود موارد ذیل است:

- جلوگیری از نگاه ابزارگونه به انسان
 - جمع‌آوری ظرفیت‌ها از کل کشور برای ایجاد تولید در یک منطقه
 - توجه به محرومان و مسئولیت اجتماعی در منطقه
 - توجه به بعد عملکردی انسان‌ها در استخدام و جلوگیری از ویژه‌گزینی در تخصص‌ها
 - بهره‌مندی از بومی‌گزینی با محوریت حرکت مردم منطقه در ایجاد پیشرفت که نتایج سیاستی آن‌ها در موارد ذیل است:
۱. در استفاده از توان انسانی مجموعه باید به وقت آزاد هر فرد توجه بشود و صرفاً هدف سازمان تحقق اهداف کمی نباشد؛ بلکه باید انسان با جایگاهی انسانی در این مشاغل فعالیت داشته باشد.
 ۲. سعی بر ایجاد تولیدی‌های ملی با محوریت حل مسائل کشور است و هر منطقه‌ای که بر اساس سنجش شرایط دارای اولویت تحقق پروژه شد با ابعاد ملی و توجه به جمع‌آوری ظرفیت‌های منطقه پروژه انجام گردد.
 ۳. عواید حاصل از اقتصاد مردمی باید موجب رشد مردم گردد این سیاست نه‌تنها در مورد افراد مشارکت‌کننده صدق می‌کند؛ بلکه برای افرادی که شرکت هم نکرده‌اند در ابعادی قابل تحقق است.
 ۴. اقتصاد مردمی اقتصادی است که بر اساس شایستگی‌های افراد اجازه بهره‌مندی خواهند داشت و لذا در صورتی که فردی در جریان طرح‌ها مشارکت مالی داشته باشد؛ اما صلاحیت حضور و استخدام در کار را

نداشته باشد دارای حق مذکور نخواهد بود.

۵. اصل سازندگی در اقتصاد مردمی اقتضا دارد که از ظرفیت‌های بومی منطقه استفاده گردد و افراد غیربومی صرفاً آبادانی یک منطقه تلاش نکنند بلکه مردم آن منطقه نیز باید مشارکت مستقیم (عملیاتی) در طرح داشته باشند.

به‌طور کلی سه چرخه به عنوان مهم‌ترین فرایندهای ایجاد یک تولیدی مدنظر قرار گرفت و این سه چرخه نیز خود عملاً به سه فرایند غالب در بخش مؤلفه‌های کنشی اشاره داشت؛ لذا عملاً نیازی به این نبود که فعالیت‌های خاصی ذیل آن شکل گیرد؛ اما عینی‌پذیری و تبدیل به سیاست‌ها باید شکل می‌گرفت تا مجموع این سیاست‌ها تبدیل به یک مدل اجرایی در تحقق اقتصاد مردمی گردد اولین چالش در این موارد این است که این سیاست‌ها بر اساس چه داده‌هایی به دست آمده است و دومین آن است که ولو پایه‌های داده‌ای آن درست باشد، چرا باید به این صورت باشد به عبارتی مسئله صرفاً در مستند بودن نیست، بحث بر سر شکل و حدود و ماهیت سیاست نیز قرار خواهد گرفت شاید در ابتدای امر این مسئله مورد قابل توجهی نباشد؛ چرا که به‌رحال شروع برای حرکت علمی و نظریه علمی و طراحی سیاست و یا حتی طراحی ساختار ذیل آن کار راحت و ساده‌ای نیست و این مناقشات می‌تواند به‌طور کلی مفید و طبیعی باشد؛ لذا مهم‌ترین مسئله از این زاویه دید حل‌کننده بودن مدل اقتصادی برای مسائل اقتصادی است و بحث بعدی توجیه‌پذیر بودن آن بر اساس نظریه‌های اقتصاد مردمی و اصول حاکم آن مواردی به‌مانند اسناد بالادستی و ابعاد راهبردی اقتصاد اسلامی است. با توجه به این دو بعد می‌توان حد زیادی توجیه‌پذیری طرح را در عمل و نظریه نشان داد البته در این پژوهش سعی گردید که نظر دیگر کارشناسان نیز در باب سیاست‌ها، مورد پرسش گردد به همین جهت روش CVI نه به‌عنوان تنها روش بلکه به‌عنوان یک روش جایگزین و تکمیلی مورد توجه قرار گیرد؛ این نکته در کنار این مسئله که هیچ یک از کارشناسان هیچ یک از گویه‌ها را غیرمرتبط نیز نمی‌دانستند نشان‌دهنده میزانی با اهمیت از ارتباط بین سیاست‌ها و اقتصاد مردمی است.

بحث و نتیجه‌گیری چرخه اول

این چرخه در باب اولین فرایند ایجاد تولیدی‌های اقتصادی و شکل‌دهی یک حرکت اقتصادی است در زمینه‌های مختلف در این مرحله عمدتاً مسائل جهت دهنده در

ایجاد اصل سازوکار مسائل مدیریتی و علمی و برنامه‌ریزی است. برای ایجاد یک تولید که دارای اهداف خود مسائل حل‌کننده‌ای است که برای جامعه و یا قشر خاصی می‌تواند مفید و حل‌کننده معضلات و چپ‌سایان‌هایی باشد. در این چرخه تولید سیاست بر اساس مؤلفه کنشی مورد نظر که به عبارتی همان مؤلفه مشارکت راهبردی و علمی و سیاست‌ها با تحلیل داده‌ها بر اساس مؤلفه‌های نگرشی انجام شده است تا عملاً بتوان کلیت این اقتصاد از جهت هدفی و راهبردی شکل داد و خلأهای افقی مانع ایجاد آن نگردد.

سیاست اول: طرح‌های اقتصاد مردمی باید بر خاسته از مردم و برطرف‌کننده نیازهای آنان باشد در صورتی که منشأ ایجاد طرح غیر از مردم و شامل گروه خاصی باشد باید به رأی عموم گذاشته شود.

این سیاست برگرفته از اصل‌هایی به‌مانند قیام و نگاه توحیدی به انسان است به‌عبارت‌دیگر در اصل قیام بیان گردید که اقتصاد مردمی اقتصادی نیست که توسط یک قشر خاص ساخته شود و به نام مردم به کام قشر خاصی تمام گردد؛ بلکه در صورتی که خود مردم به ساختن اقتصاد خود قیام کنند در آن زمان است که می‌توان این اقتصاد را مردمی دانست. حال این قیام برای ساختن اقتصاد هم مراحل و درجاتی دارد. در این مرحله اشاره به قیامی دارد که دال بر اراده مردم بر ساختن یک اقتصاد دارد؛ لذا در اولین مرحله نیز باید به این اصل توجه گردد؛ چرا که تا مردم نخواهند نمی‌توان طرحی را به مراحل بعدی وارد کرد از جهت دیگر و بسیار مهم‌تر این سیاست برگرفته از اصل اختیار و نگاه توحیدی به انسان است اگر اقتصاد مردمی می‌خواهد به بلوغ برسد و رشد کند باید برخاسته از خواست خود مردم باشد این سیاست به طور مشخص بر روی برطرف کردن نیازهای مردم و خواسته مردم در ارائه طرح‌های تولیدی توسط مردم متبلور می‌شود. البته در تبصره‌ای هم اشاره می‌شود که اگر طرحی منشأ آن، غیر از مردم باشد به معنای اینکه افراد با یک سری قیدها به مانند اینکه وابسته به دولت و... باشند در این صورت باید آن طرح به رأی مردم گذاشته شود؛ چرا که اینکه منشأ طرح صرفاً خود مردم باشند اولویت ندارد؛ بلکه اینکه با خواسته مردم باشد اولویت دارد به‌عنوان مثال مبحث انرژی که امروز کشور با آن درگیر است حاصل عدم ساخت نیروگاه در زمان خودش است اگر بنا گردید که یک طرح کلان با تأمین مالی مردمی برای رفع این مسئله پیشنهاد گردد باید بعد از تعیین تمام جزئیات به رأی عامه مردم گذاشته شود و مردم برای انجام آن رأی دهند

در صورت رأی آوردن وارد مراحل بعدی گردد والا اگر بنا باشد این اقتصاد هم به‌مانند دیگر اقتصادها دستوری باشد البته فرقی ندارد که این دستوری بودن توسط دولت باشد و یا قشر خاص به مانند برخی سرمایه‌دارها و با پوشش‌های نامرئی. در هر صورت اگر بنا باشد اقتصاد مردمی هم به همین شیوه مدیریت گردد قطعاً به جایی نخواهد رسید.

سیاست دوم: مردم باید در تعیین طرح‌های اجرایی دخالت و از نظر راهبردی نفوذ و رأی داشته باشند.

این سیاست نیز به‌طور کلی دارای فحوی سیاست گذشته است با این تفاوت که اشاره مستقیم به مشارکت راهبردی مردم در رسیدن طرحی به مرحله نهایی و اجرایی دارد نه به مراحل اولیه و فارغ از بحث ابداع آن همان‌طور که در گذشته نیز تبیین گردید مهم‌ترین بحث در ایجاد طرح‌های اجرایی اقتصاد مردمی در منشأ آن نیست؛ در ضمن اینکه آن نیز مهم است مردم باید در ایجاد طرح‌ها مشارکت داشته باشند، باید یک دانشمند که ولو وابستگی به هیچ ارگانی ندارد بتواند برای حل مسئله کشور خود طرح ارائه کند و به بررسی برسد و یا حتی فردی که حتی مدرکی ندارد نیز بتواند برای این مهم اقدام کند.

سیاست سوم: افرادی که نقش بیشتری به عنوان مجری و یا ارائه‌کننده طرح دارند می‌توانند به نسبت تأثیری که در رشد طرح دارند بهره بیشتری را نیز دریافت کنند.

عدالت همیشه به معنای برابری نیست به‌هر حال افراد به اندازه سعی و تلاش خود بهره خواهند گرفت. شاید برخی انتخاب آنان این باشد که بیشتر کار کنند و کمتر استراحت کنند و یا اینکه به جهت برآوردن نیازی باید بیشتر کار کنند در این موارد و البته توجه به اینکه نقش افراد و جایگاه افراد می‌تواند در پازل اقتصادی متفاوت باشد بهره‌مندی از عائدات نیز می‌تواند متفاوت باشد.

سیاست چهارم: محوریت طرح‌های اقتصاد مردمی طرحی است که یا مشکل عمده مردم را حل کند و یا اشتغال بیشتری را برای مردم فراهم گرداند.

یک سؤال بسیار مهم درباره این سیاست وجود دارد که آیا این سیاست به این معنا است که عملاً وحدت محوری در اقتصاد به این معنا که مردم حسی یگانگی داشته باشند و مشکل دیگر مردم را نیز مشکل خود دانسته در تضاد است یا خیر؟ در

پاسخ می‌توان اشاره به این مهم داشت که اولاً خود این مؤلفه یعنی وحدت محوری یکی از اصولی است که این سیاست بر مبنای آن است. وقتی مشکل عمده مردم در ایجاد یک طرح دیده بشود، مردم حس می‌کنند که مشکل آنان در حال دیده شدن است و این حس معضلات و دیگر مسائل به‌مانند تبعیض را به وجود نخواهد آورد. گرچه این سیاست تکمله‌های دیگری به‌مانند اولویت محوری و... نیز دارد؛ اما عملاً این سیاست به این معنا نیست که اگر مسئله‌ای برای قشری از مردم به وجود آمد نادیده گرفته شود؛ بلکه این سیاست به آن معنا است که نباید در این اقتصاد ویژه‌محوری افراد خاص باب گردد البته این ویژه‌محوری از باب محروم بودن نیست؛ بلکه از باب این است که اقتصاد مردمی ابزاری بشود که برخی اقشار خاص نیازهای خود را بر اساس آن برطرف کنند برای خود یک دستگاهی ایجاد کنند و شروع به انحصار کنند؛ بلکه باید سیاست‌ها و طرح‌هایی به مرحله بعد برسد که محوریت در آن‌ها حل مسائل مردم باشد؛ لذا این سیاست تأکید عمده خود را بر روی محور و موضوع طرح‌ها دارد، با همین قید می‌توان در هر حوزه‌ای که مسائل مردم وجود داشته باشد اقتصاد مردمی نیز ورود کند. در زمانی که کرونا بود اگر اقتصاد مردمی وجود داشت می‌توانست طرح‌هایی شکل گیرد که مسئله تولید واکسن در کشور حمایت گردد و یا موارد دیگر. به‌طور کلی با مسائل مردم درگیر است و می‌تواند نقشی در مرتفع کردن نیازهای مردم داشته باشد. لازم به ذکر است که حل‌کننده بودن مسائل مردم نیز می‌تواند دارای ابعاد متخلف باشد به عبارتی اینکه مسئله همه مردم به یکباره مرتفع گردد عملاً امکان‌پذیر نیست؛ بلکه گاهی همان منتفع شدن مردم به طور غیرمستقیم نیز می‌تواند جزو این سیاست قرار گیرد. به‌عنوان مثال فرض کنید اگر یک طرح تأمین مسکن برای اقشار ضعیف و یا زوج‌های جوان به وجود آید شاید صرفاً برخی در این خانه‌ها ساکن گردند؛ اما دیگر افراد نیز می‌توانند از مسئله تورم شکنی در ایجاد تولید مسکن نیز بهره‌مند شوند و خود این مورد نیز بر بازار مسکن نیز تأثیر خواهد گذاشت؛ لذا به‌طور کلی دو قید در طرح‌های اقتصاد مردمی مورد توجه است. یک مورد در باب طرح‌هایی که حل‌کننده مسائل مردم هستند و موارد دیگری که اشتغال‌زا هستند. به عبارت دیگر مؤلفه مولد بودن اقتصاد حاکمی از این مورد است که اقتصاد مردمی یک اقتصاد مولد است و ایجاد شغل در آن یک محور است؛ اما تمام مسئله نیست؛ بلکه حل‌کننده بودن مسائل مردم نیز اولویت مهمی است به‌عنوان مثال مسئله آب که نیاز به ساخت نیروگاه‌های آب‌شیرین‌کن دارد شاید اشتغال کمی را ایجاد کند؛ اما مسائل خیلی از مردم را برطرف خواهد کرد به همین

جهت توجه به این دو قید در سیاست می‌تواند تکمیل‌کننده یکدیگر باشند.
سیاست پنجم: هر فردی که در طرح‌های اقتصاد مردمی شرکت داشته است باید به‌نوعی بهره‌مند از عائدات آن بشود این بهره‌مندی می‌تواند از حق استخدام گرفته تا سودهای سالانه را در بر بگیرد.

برخی در باب ماهیت اقتصاد مردمی دچار نوعی اشتباه است و با اشتراکاتی که می‌تواند بین دیگر عناصر در بین مکاتب اقتصادی است تصمیم به برجسب‌زنی دارند درحالی‌که اگر به عمق و یا حتی ظاهر این سیاست‌ها دقت و دیده می‌شود که کاملاً منطقی و بر اساس قواعد عقلایی تدوین گردیده است از جمله مواردی که به این مهم تصریح می‌کند بحث بهره‌مندی افراد از عائدات است. چه بسا یک طرح در طول مشارکت خود دارای خروجی‌ها و ستاده‌هایی است و یا دارای سودها و بهره‌مندی‌هایی است. افرادی که در این طرح مشارکت داشته‌اند باید حقی در برداشت از آن‌ها داشته باشند البته شاید بحث بشود که بالفرض در این طرح‌ها با مشارکت بسیار زیاد و مردمی طرح‌هایی به نتیجه رسید حالا چطور می‌توان این مقدار مشارکت میلیونی را پاسخگو بود. به عبارت دیگر مشارکت میلیونی است در تأمین مالی و... اما عائدات مثلاً هزار شغل برای یک کار ایجاد شده است حال این مقدار ظرفیت ایجاد شده کجا و این همه مشارکت‌کننده کجا که بخواهد به این سیاست عمل گردد؟ در پاسخ می‌توان اشاره نمود که اولاً به تمام افرادی که در طرح مشارکت داشته‌اند به طور اولویت محوری و تخصصی حق ورود به عرصه استخدام داده می‌شود. این به این معنا نیست که مثلاً همه ۲۰ میلیون نفر با هم وارد فرایند استخدام شوند نه. این در همان قراردادهای اولیه تعیین خواهد شد که چه افرادی بالقوه امکان مشارکت فعلی در کار خواهند داشت. در ضمن اینکه استخدام صرفاً یک بخش از عائدات است. تمام افراد در طول سال به همان مقدار که مشارکت کرده‌اند می‌توانند از سهم سود بهره‌مند شود. این سود قطعاً به طور تضمینی نیست. حال سؤال پیش می‌آید مثلاً یک مبلغ کم به‌مانند ۵۰۰۰ و یا ۵۰۰۰۰ تومان سرمایه‌گذاری در سال چه مقدار می‌تواند عایدی داشته باشد؟ اصلاً به جایی هم می‌رسد که بحث بر روی آن شود؟ چه بسا تراکنش واریز این سود بیشتر از سهم سود سالانه باشد. پس این موارد کالعدم است اما در جواب باید اشاره نمود که این سود اصلاً جایگاهی در این نظام اقتصادی ندارد. عملاً کاری که این طرح می‌کند کاهش سطح ضریب سرمایه به عنوان یک ابزار است و نه بیشتر؛ تلاش انسانی و دانش افراد آن چیزی است که مهم است و نه اینکه چه

کسی چه مقدار پول از خود و یا پدر خود دارد نه بحث بر سر استعدادها تحصیلی است در ضمن اینکه اصلاً این سود سالانه هدف نیست هدف ایجاد آن شغل‌ها و حل مسئله‌ها در اقتصاد کشور است. این همه ظرفیت در کشور که معطل مانده است و فعال‌سازی آن‌ها و ایجاد ارزش‌افزوده و جلوگیری از خام‌فروشی در این اقتصاد ایران هدف است در ضمن اینکه بالفرض در ضمن ۵ سال چندین شغل ایجاد خواهد شد و وقتی همه مردم با هم مشارکت داشته باشند این سودها نیز قابل‌تجمع خواهند بود لذا نگاه کوتاه‌مدت و غیر راهبردی به مسئله و کارکرد این طرح می‌تواند از این طرح یک جلوه‌خنده‌دار ایجاد کند اما وقتی به فعال‌سازی ظرفیت‌ها و عمق‌کارکردی این مدل سیاستی توجه می‌شود عملاً فضا به گونه دیگری فهم خواهد شد.

سیاست ششم: راهبرد اجرای طرح‌های اقتصادی در هر جای کشور بر اساس معادلات نیازسنجی انجام و اولویت‌بندی خواهند شد.

نیازهای در کشور متفاوت و گسترده است. اگر بنا باشد بدون هیچ اولویت‌بندی و توجیه اقدام به ساخت و تأمین مالی طرح‌ها شود عملاً نمی‌توان به ادامه این اقتصاد امیدوار بود؛ چرا که از جهتی باید سیاست‌های انجام شده عدالت‌بنیان باشد و در ضمن وحدت‌محور و توجه به محرومین باشد. اگر به جای ساخت یک کارخانه و تولیدی در یک منطقه محروم اقدام به ساخت یک تولیدی در تهران شود آن هم بدون توجه به اولویت‌ها، این برای مردم قابل‌پذیرش نیست اجرای بحث رأی عمومی نیز در اجرای این موارد بسیار مهم است. بالفرض که در مراحل اولیه و کارهای کارشناسی نیاز به اولویت‌سنجی باشد؛ اما در مراحل بعدی باید با رأی مردم طرح‌ها جلو بروند؛ لذا اولین بحث در باب عدالت است به‌عنوان مثال اگر بنا شد طرح مسکن‌های تورم‌شکن به اجرا رسد باید به ابعاد متفاوت آن توجه گردد نه به این عنوان که تورم در تهران بیشتر است، تمام ظرفیت‌ها در تهران متمرکز شود و دیگر استان‌ها از آن عایدی نداشته باشند، نه، باید به طور دقیق تمام ابعاد کار سنجیده شود. علاوه بر این مسئله شفافیت است، تمام جزئیات قبل از اجرای کار و رسیدن طرح به رأی‌گیری بازپرساخت‌های خود به مردم بیان گردد. از جهت دیگر بحث دیگری که منجر به توجه به این سیاست می‌شود بحث اولویت‌دار بودن مستضعفین است وقتی طرح‌ها به سمت حل مشکلات ضعیف‌ترین مردم حرکت کند؛ یعنی جریان حرکتی اقتصاد در حال قوی‌تر کردن یک قشری بوده است که قبل از این دارای قوت این‌چنینی نبوده است و لذا باعث می‌شود اقتصاد و مردم در آن جامعه به طور متوازن رشد کنند.

سیاست هفتم: تیم‌ها و شرکت‌های ایجاد شده توسط زیرساخت مردمی باید به گونه‌ای باشند که به سمت ایجاد جامعه متعالی و حق‌مدار حرکت کنند.

حرکت تمدنی دارای الزاماتی است، اگر امکان شکل‌دهی یک نظام یکپارچه در تمام ابعاد حکمرانی وجود نداشته باشد عملاً امکان شکل‌دهی ابعاد تمدنی وجود ندارد. یکی از ابعادی حکمرانی نیز در حوزه اقتصاد است وقتی سیاست‌های اجرایی در طول یک سری اهداف کلان قرار گیرد می‌توان به تحقق اهداف کلان سیاست‌های کلان امید داشت؛ لذا از جمله اصولی که الزام‌آور این رعایت این سیاست است بعد ارزشی اقتصاد مردمی و نگاه توحیدی به انسان در این اقتصاد است. این انسان یک انسان یک‌بعدی نیست، یک انسان تک‌بعدی و محدود به دنیای مادی نیست و خالق او نیز یک خالق بی‌تدبیر و غیر عادل نیست. به همین جهت اگر بناست در ذیل یک علم تجمع پیدا کنند و نشدنی‌ها را شدنی کنند، باید بعد ارزشی این اقتصاد همیشه ملحوظ باشد و الا این اقتصاد هم به اقتصادهای فردگرا منحرف خواهد شد. وقتی انسان‌ها می‌توانند از سود خود بگذرند و به فکر دیگران باشند که بدانند هیچ‌گاه حق آن‌ها ضایع نمی‌شود؛ لذا دیدگاه ایجادکننده یک جامعه متعالی که بر پایه وحدانیت و شناخت حق واحد و نه حقیقت متکثر است و بعد ارزشی در آن‌ها غالب است و برای ایجاد قوت جامعه اسلامی و قدرت جامعه حق‌مدار در حال تلاش هستند. این تفکر در هر یک از افراد می‌تواند یک انقلاب در کل اقتصاد به طور ناگهانی ایجاد کند همان معنایی که گاهی از آن به عنوان یک جهش اقتصادی نام برده می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری چرخه دوم

این چرخه بر پایه مرحله دوم از فرایندهای مهمی است که ممکن است در بحث تولید به وجود آید؛ لذا بسیار مهم است از جهتی به این دلیل که تا تجهیزات تأمین نشود و بالتبع آن سرمایه تأمین نشود امکان ایجاد تولیدی‌ها وجود نخواهد داشت؛ چرا که هر بنگاه تولیدی نیازمند تأمین منابع خود است. این منابع اعم از منابع مالی و انسانی است که هر دو مورد آن مهم است. به همین جهت این مورد از چرخه و فرایند که مؤلفه مشارکت تجهیزاتی نیز به همین مفهوم اشاره دارد با مؤلفه‌های نگرشی بازخوانی شده و نتایج سیاستی می‌توان با توجه به مؤلفه‌ها در این موارد برداشت نمود که در شکل‌دهی تمام سیاست‌های این مهم تأثیر به سزایی دارد. با توجه به تأکید کارشناسان اقتصاد مردمی بر بحث مالکیت و توانمندسازی مردم، به

نظر مهم‌ترین بخش فرایند در همین موارد است؛ چرا که در صورتی که نوع سیاست‌های تأمین مالی توجه نگردد باز هم در نتایج توزیع قدرت نظریه با مشکل مواجه خواهد شد و موجب ایجاد انحصار نیز خواهد شد به‌عنوان مثال اگر برای تأمین مالی تفکر نشود چه بسا طرحی در ابتدا با اقتضات مردمی شکل گیرد؛ اما در ادامه به توجه به کمبود منابع نتواند به فعالیت‌های خود ادامه دهد به هر جهت این چرخه در مسئله توزیع قدرت و بهره‌وری بسیار مهم است. با توجه به اینکه در اسلام مبحث مالکیت محترم شمرده شده است نمی‌توان با القای مالکیت به سمت حل مسئله بی‌عدالتی حرکت کرد. باید سیاست‌ها به‌گونه‌ای طراحی گردند که اولاً این انحصار در مالکیت و بهره‌برداری ایجاد نشود و در ضمن آن باعث ایجاد توانمندسازی عمده مردم در بلندمدت نیز شود و به‌گونه‌ای نباشد که مردم بعد از مدتی که در طرح‌ها مشارکت می‌کنند همچنان مزد گیر باشند. البته آرمان‌گرایی در این مباحث عمده‌ترین مسئله‌ای است که می‌تواند هر طرحی را با مشکل مواجه گرداند.

سیاست اول: نقش انسان در تولیدی علاوه بر اینکه عامل و یا کارگر خوانده می‌شود باید نقش دیگری به‌مانند مالکیت هم در آن داشته باشد.

در مؤلفه‌های کنشی سه نوع مؤلفه بیان گردید: مؤلفه مشارکت راهبردی، مؤلفه مشارکت تجهیزاتی و مؤلفه مشارکت فعلی که وقتی تمام این مؤلفه‌ها در کنار هم قرار گیرد می‌توان به یک نسخه اقتصاد مردمی واصل گردید. کما اینکه در گذشته هم بیان گردید برخی اقتصادی را مردمی می‌دانند که مردم در مالکیت و بهره‌برداری و مدیریت نقش بیشتری داشته باشند. حال سؤال اینجاست که عملاً چطور می‌توان این سه نقش را در کنار هم، همه افراد داشته باشند؟ عملاً این مسئله امکان‌پذیر است؟ در پاسخ می‌توان گفت وقتی دیدگاه کاملاً نظری و خارج از واقعیت باشد از آن یک سری سیاست‌هایی ایجاد می‌شود که عملاً در هیچ زمانی امکان‌پذیر نخواهد بود اما باید دانست که این گفته به طور مطلق نیست به این معنا که مردم بر اساس استعداد توانایی نسبتی از سه مشارکت را در کنار هم داشته باشند؛ لذا وقتی گفته می‌شود مردم علاوه بر اینکه به‌عنوان مشارکت‌کننده فعلی در طرح‌های اقتصادی شمرده می‌شوند به این جهت است که برخی، مردم را صرفاً به عنوان یک ابزار مثل دیگر تجهیزات نبینند، بدانند که این مردم علاوه بر اینکه در کار تأثیر دارند به عنوان مالک نیز شمرده می‌شوند، این مالکیت کم باشد اما هست، به‌هرحال تغییر باید از جایی آغاز گردد. اینکه مالکیت در زمان حال چقدر است مهم نیست؛ مهم آن است که در یک سیر آیا تغییری در توانمندی مردم ایجاد می‌شود یا نه!

سیاست دوم: تأمین مالی در این طرح‌ها با اولویت حضور آحاد مردم و توده‌های میلیونی مردم انجام می‌شود و به طور ملی در طرح‌ها سرمایه‌گذاری خواهد شد.

جدا جدا کردن مردم از هم به دلایل مختلف باعث ایجاد تضادها و منفعت‌های متخلف خواهد شد. اساس فردگرایی در اقتصاد می‌تواند باعث ایجاد بحران‌هایی در بلندمدت گردد؛ اما این جمع‌گرایی صرفاً هدف نیست؛ به عبارت دیگر اگر اقتصاد وحدت‌محور به دنبال ایجاد جامعه‌ای است که افراد جامعه به سمت اهداف با هم یک هدف شده و تمام ظرفیت‌های خود را تجمیع کنند و برای حل آن حرکت کنند باید دانست که این همه ماجرا نیست. اقتصاد مردمی که مردم به فکر هم نباشند اساساً شکل نخواهد گرفت. حرف در این نیست که چون می‌خواهیم برخی اهداف محقق گردد و این تحقق با اکثر و تجمع افراد بر هدف واحد محقق می‌شود؛ لذا به سمت سیاست‌های ملی و جمع‌گرا می‌رویم خیر. اینکه مردم به یک واحد تبدیل شوند خود هدف است. اینکه مردم برای تحقق اهداف به هم وصل شوند و یکدیگر را یاری دهند یک هدف است. اساساً اگر این مورد محقق نشود اقتصاد مردمی نمی‌تواند قدرت خود و اندازه انقلاب اقتصادی خود را نشان دهد به مانند دیگر الگوهایی که یک دوره‌ای آمدند و رفتند می‌شود. این تجمیع ظرفیت‌ها و استعدادها متنوع و کوچک و خرد مردم یک قدرت عظیمی را ایجاد می‌کند که هیچ ابرقدرتی نمی‌تواند جلوی آن را بگیرد؛ اما بحث‌ها در این حوزه کم نیست. برخی اساساً با این قیده‌ها مشکل دارد مواردی به مانند تأمین ملی و برخی با تجمیع مالی مسئله دارند؛ اما باید دانست که هیچ کدام نمی‌تواند به طور یک مشکل ذاتی درآید؛ چرا که این نوع از تجمیع ظرفیت‌ها با تمام موارد وجود داشته فرق دارد. با تأمین مالی سپرده‌ای و بانکی به جهات عیدیه متفاوت است. به مانند اینکه عملاً در این طرح رضایت افراد شرط است و مردم بعد از تعیین برنامه می‌دانند بنا دارند در کدام طرح شرکت کنند و مدیریت و عاملیت مستقیم مردم در جریان است این طرح منجر به تجمیع ثروت در دست یک نفر نمی‌شود؛ چون فرایند ایجاد تأمین مالی منحصر در یک فرد نیست به همین جهت عمده مسئله متفاوت است. از همه این موارد گذشته برای اینکه آقایی سرمایه شکسته شود باید به سمت تأمین مالی جدید رفته شود؛ چرا که بالاخره باید این تأمین مالی انجام شود حال برخی شاید بگویند باید تغییر مسیر به سمت تولیدی‌های خرد دهیم تا این مقدار سرمایه شکسته شود؛ اما این راه مواجه با مسئله نیست؛ چون

بالاخره همان هم سرمایه نیاز دارد و افراد محروم نمی‌توانند از پس آن برآیند؛ اما مسئله این نیست؛ چرا که ما داریم یک ظرفیت بزرگ اقتصادی یعنی ملت را نادیده می‌گیریم که می‌توانستیم به واسطه آن انقلاب ایجاد کنیم تا منجر به این مسائل نشویم آنچه که می‌دانیم این است که آقایی سرمایه باید شکسته شود؛ اما نه با القای مالکیت چون مالکیت محترم است و نه صرفاً با کوچک‌مقیاس کردن تولید چون باعث می‌شود امکانات پراکنده شده و برخی از استعدادها فعال نشود وقتی این دو مطلوب را فراهم نمی‌کنند می‌توان با قدرت خود مردم، این آقایی سرمایه شکسته شود. کافی است مردم به معنای عام مردم همت کنند تا سرمایه یک تولیدی بزرگ را تأمین کنند. این کار یک شبه امکان‌پذیر است و راه حل در به میدان آوردن مردم است. این مردم هستند که با جمع تمام ظرفیت‌ها در حداقل‌ها می‌توانند رشدهای چند ساله را یک شبه ایجاد کنند. (لازم به ذکر است که مواجهه این مدل در مسئله بزرگ‌مقیاس و کوچک‌مقیاس به طور اقتضایی است و تأکید در اقدامات تأمین مالی ملی ناظر به شکستن ضریب سرمایه در ایجاد تولیدی‌های تخصصی و دانش‌بنیان پربازده است)

سیاست سوم: مقدار سرمایه جهت مشارکت و بهره‌مندی از فواید طرح

من جمله حق استخدام و... از کمترین مبلغ‌های زمانه خواهد بود

این سیاست به همراه سیاست گذشته می‌تواند ایجادکننده یک قدرت جدید در عرصه اقتصادی باشد که در آن مردم با پایین‌ترین حد امکانات خود به و با مؤلفه‌های عدالت بنیانی می‌توانند اقتصاد خود را بسازند به‌گونه‌ای که حتی آن‌قدر پیشرفت داشته باشند که عملاً از سرمایه‌گذاری خارجی نیز کشور به‌طور کلی بی‌نیاز شود؛ چرا که دیگر اقتصاد مردمی شکل گرفته است و مردم توانایی ساخت اقتصاد خود را دارند؛ علاوه بر این مسئله مباحثی به‌مانند اولویت‌دار بودن مستضعفین نیز یکی از مسائلی است که باید در تمام ابعاد سیاستی اقتصاد مردمی دیده شود نمی‌توان نسخه‌های تأمین مالی سرمایه‌داری پیچید و وقتی که منجر به ناعدالتی در برداشتها گردید گفته شود که اتحادیه‌های کارگری و بیمه تأمین اجتماعی ایجاد کنید تا آن کاستی‌هایی که باعث شده است در سیر اقتصادی برای آحاد مردم به وجود بیاید به گونه‌ای جبران گردد؛ معلوم است که این سیر سرمایه‌داری به‌گونه‌ای است که فاصله طبقاتی و بهره‌مندی زیادی را برای اقلیت خاص ایجاد خواهد کرد؛ در این مواردی که صرفاً بخشی از افراد توانمند بشوند و قابلیت تصمیم‌گیری داشته باشند چگونه می‌توان گفت که اقتصاد مردمی محقق گشته است؟ علاوه بر اینکه انسان‌ها باید

استعدادهای خود را فعال کنند و سرمایه نباید مانع این فعال سازی ظرفیت های مردمی شود وقتی سرمایه ملاک شود علم هم خریداری می شود آن وقت است که فرهنگ فردمحوری و تفاخر در جامعه باب می شود دیگر خصوصیات اخلاقی و دیده نمی شود آنچه که دیده می شود مادیات افراد خواهد بود؛ لذا انسان به انسانیت آن دیده نخواهد شد.

سیاست چهارم: علاوه بر سود سالانه که به هر سهم تخصیص داده می شود. با توجه به اینکه طرح های اقتصاد مردمی هدف در تأثیر رشد خانوارها دارد حقوق های بالای کف حقوق تعیین شده در وزارت کار تعیین خواهد کرد تا در بلندمدت امکان توانمندسازی خانواده ها و افراد ایجاد شود.

چگونه می توان افراد را توانمند کرد؟ افرادی که شاید هیچ سرمایه و پشتوانه ای نداشته باشند افرادی که صرفاً خود و خدای خود را دارند عبارت دیگر وقتی یک انسان بناست زندگی را شروع کند چطور می تواند خود را توانمند کرده و به سمت ساختن خود و آینده خود برود؟ یا انسان ها از سرمایه های خود برای رشد استفاده می کنند یا از توانایی هایی که خدا به آنها داده است که یا به صورت بالفعل است و یا بالقوه است بنا نیست جریان زندگی برای انسان هایی که هیچ چیز ندارند جز استعداد و امکان رشد همیشه به این صورت باشند که کارگر بمانند؛ اما به هر حال باید منبع درآمدی داشته باشند که توانمندی های مختلف من جمله مسئله مالکیت و حتی علم آموزی و... را برای خود فراهم آورد فرض باید بر این باشد که انسان ها صرفاً بر اساس توانایی های اکتسابی خود در اقتصاد بنا به مشارکت دارند و بنا بر مؤلفه محور بودن مستضعفین نیز در اقتصاد مردمی این نگاه باید حاکم باشد حال با توجه به اینکه این افراد سرمایه ای ندارند لازم است که بر اساس کار و تلاش ایشان درآمد کسب کنند و نباید این کار و تلاش کم شمرده بشود و مانند دیگر جریان های اقتصادی به اسم کاهش هزینه تولید به سمت حداقلی نگه داشتن دستمزد نیروی کار حرکت کند؛ لذا اولاً در حداقل ترین مسئله ای که باید مدنظر باشد درآمد افراد از تولیدی های مردمی باید بالاتر از حدی باشد حداقل نیازها را برطرف می کند که البته نیاز به طراحی شاخص های خود دارد. چه بسا نیاز به طراحی یک مدل توزیع درآمدی داشته باشد که بر اساس حداقل ها و سهم در پیشبرد کار و سود ماهانه و یا سالانه بنگاه حقوق تقسیم گردد.

سیاست پنجم: در صورتی که یک طرح ابعاد منطقه ای داشته در حوزه

تأمین مالی می‌تواند اکثر توان مردم منطقه را به عنوان مشارکت (مالی) آنان در نظر گرفت و مقدار باقی‌مانده از تأمین مالی‌های ملی استفاده گردد گرچه که تو صیه به ایجاد تولیدی‌های ملی و کلان در کشور است؛ اما زیر ساخت اقتصاد مردمی می‌تواند به طور دوره‌ای این مورد را هم جهت محرومیت‌زدایی در طرح‌های خود اجرایی نماید.

اصل قیام اشاره به این دارد که خود مردم برای ساختن اقتصاد حرکت کرده و به سمت آبادانی منطقه و کشور خود حرکت کنند همان‌طور که قبلاً بیان گذشت سیاست‌ها وحدت‌آفرین و ملی و البته توجه به مسئله ضعفین که به عنوان مؤلفه‌های اصلی اقتصاد مردمی بود باعث گشته تا تأمین مالی ملی در اولویت قرار گیرد؛ اما باید دانست گاهی یک سری موارد وجود دارد که می‌توان سیاست‌های دیگری در ضمن توجه به سیاست‌های گذشته در نظر داشت به عنوان مثال در همین سیاست یک اصل قیام وجود که به این معناست که مردم منطقه هم باید در تأمین مالی مشارکت داشته باشند اما می‌تواند این مشارکت مالی یک حدی فراتر باشد به این معنا که در تأمین مالی اصل برابری دیده نشود؛ بلکه اصل اولویت منطقه‌ای دیده شود به این معنا که اگر مردم آن منطقه می‌توانند مشارکت مالی بیشتری داشته باشند این امکان به آن‌ها داده شود؛ چرا که باعث توانمندی و ایجاد مالکیت بیشتر آنان خواهد شد به هر جهت این موارد نیز طبق اصول و مؤلفه‌های اقتصاد مردمی مورد تأکید است؛ اما تعادل و اولویت‌بندی به هر جهت باید رعایت شود گاهی سیاست‌های وحدت‌آفرین مورد تأکید است و مردم منطقه نمی‌توانند به تنهایی کاری در تأمین مالی پیش‌برند اینجا قطعاً می‌توانند تمام مردم به کمک آن‌ها آیند؛ اما گاهی این‌طور نیست یعنی مردم منطقه می‌توانند تأمین مالی خوبی داشته باشند و این تأمین مالی هم تضادی در وحدت ایجاد نخواهد کرد؛ بلکه باعث توانمندی بیشتر مردم آن منطقه خواهد شد اینجا تأمین مالی بومی محوریت دارد گاهی در فرض جمع آن نیز می‌توان تصور کرد به این معنا که مردم منطقه صرفاً بخشی از آن تأمین مالی را می‌توانند به قید حداکثری انجام دهند؛ اما مابقی آن را نمی‌توانند تأمین کنند اینجا نیز می‌توان با قدرت همه مردم و با قید وحدت آن مقدار باقی‌مانده را تأمین نمود از جهتی هم تا حد امکان مردم منطقه در تأمین مالی سهم داشته‌اند و در آینده در مالکیت آن بنگاه نیز سهم خواهند داشت و هم اینکه دیگر مردم نیز به کمک آنان آمده‌اند؛ لذا جمع بین اصل‌ها به وجود آمده است

بحث و نتیجه‌گیری چرخه سوم

سیاست اول: در استفاده از توان انسانی مجموعه باید به وقت آزاد هر فرد توجه بشود و صرفاً هدف سازمان تحقق اهداف کمی نباشد؛ بلکه باید انسان با جایگاهی انسانی در این مشاغل فعالیت داشته باشد.

نگاه توحیدی به انسان می‌گوید که انسان علاوه بر اینکه به ابعاد مادی خود توجه می‌کند باید به ابعاد معنوی خود توجه داشته باشد و به طور متعادل هر دوی آن‌ها را رشد دهد. البته فارغ از اینکه این نگاه بر انسان حاکم باشد گاه دیده می‌شود انسان‌ها از صبح تا شب در حال کار کردند هستند؛ اما همچنان نیازمند هستند و نمی‌توانند نیازهای عمده خود را برآورده کنند این مشکل اقتصادهای کوچک کشورهای به اصطلاح در حال توسعه نیست؛ بلکه این مسئله حتی بزرگ‌ترین اقتصادهای جهان نیز است؛ لذا تحقق این سیاست نمی‌تواند صرفاً به عنوان یک بعد توصیه‌ای باشد؛ بلکه باید ساختار تولید متحول گردد این تحول در حوزه مالکیت و مشارکت مردم و سهم‌بری و مدیریت است؛ لذا تا زمانی که در سطح راهبردی افراد خاصی حضور داشته باشند که این افراد عمدتاً سرمایه‌دار هستند و دغدغه‌های مردم عادی را ندارد تحقق این سیاست امکان‌پذیر نخواهد یک سرمایه‌دار دنبال سود خود هست کار هم آن‌قدر تخصصی و ساده‌سازی شده است که به راحتی امکان جایگزین‌سازی افراد به وجود آمده است لذا نمی‌توان صرفاً این سیاست را در حد یک توصیه سیاستی به مدیران در برنامه‌ریزی توجه نمود و در کنار دیگر سیاست‌ها قابل اجرا خواهد بود.

سیاست دوم: سعی بر ایجاد تولیدی‌های ملی با محوریت حل مسائل کشور است و هر منطقه‌ای که بر اساس سنجش شرایط دارای اولویت تحقق پروژه شد با ابعاد ملی و توجه به تجمیع ظرفیت‌های منطقه پروژه انجام گردد.

سطح این سیاست در مرحله اجرا است و تأکید به رعایت مواردی در حوزه اجرا است و به‌طور کلی بر مؤلفه‌هایی به مانند عدالت بنیانی و انتفاع‌بری و مؤلفه وحدت و تکمیل چرخه‌های اقتصادی توسط عموم مردم و نگاه مشارکتی به انسان با محور انسان بودن و بدون هیچ قیدی اشاره دارد.

عمده مسئله‌ای که درباره این سیاست و سیاست‌های مشابه ایجاد خواهد شد که تأکید بر مشارکت‌های ملی و آحاد مردم دارد بحث اجرا و جلوگیری از مفاسد است لازم به ذکر است که اگر برخی تحقق این سیاست‌ها را زیر سؤال ببرد قابل پذیرش

نیست؛ چون کشور ما به کرات به این سیاست‌های مردمی در ابعاد متخلف پناه برده است و مسائل خود را حل کرده است و مهم‌ترین جلوه آن در حوزه جنگ تحمیلی عراق بوده است؛ لذا شدن آن امکان‌پذیر است؛ اما در حوزه اقتصاد با این سطح وجود نداشته است؛ اما به‌طور کلی فرهنگ و فهم از این سیاست‌ها وجود دارد مخصوصاً وقتی که در ایران با این همه تفاوت بین افراد در سرتاسر کشور همچنان روحیه ملیت‌گرایی و امت‌گرایی وجود دارد؛ لذا در باب امکان آن بحث نخواهد بود عمده بحث در چگونگی است که قطعاً یک ساختار چابک و دقیق و شفاف برای پیاده‌سازی نیاز دارد.

سیاست سوم: عواید حاصل از اقتصاد مردمی باید موجب رشد مردم گردد این سیاست نه تنها در مورد افراد مشارکت‌کننده صدق می‌کند؛ بلکه برای افرادی که شرکت هم نکرده‌اند در ابعادی قابل تحقق است.

یکی از مواردی که بعضاً در باب اقتصاد مردمی مطرح می‌شد بعد جایگاه داشتن اتفاق در بحث اقتصاد مردمی است که قطعاً یکی از اصول راهبری اقتصاد اسلامی است؛ اما باید دانست که علاوه بر این مورد چون اقتصاد مردمی یک اقتصاد همه‌گیر است به این معنا که دنبال رشد دادن به همه مردم است و نه قشر خاصی از مردم به هر جهت دیگر افرادی که در چرخه مشارکتی اقتصاد وجود ندارند گاهی می‌توان برای آنان مزیت‌هایی را به وجود آورد حال اینکه یک اصل باشد و یا اقتضا به نظر جنبه اقتضایی آن بیشتر باشد؛ اما برخی در باب امکان این اصل بحث کرده‌اند؛ اما به هر جهت در باب فواید غیرمستقیم طرح مسئله‌ای مطرح نیست به این معنا که طرح‌های اقتصاد مردمی گاه دارای یک سری مزیت‌هایی است که به طور غیرمستقیم به تمام افراد می‌رسد و افراد مشارکت‌کننده را نیز در بر می‌گیرد به عنوان مثال در باب طرح‌های تورم شکن مسکن شاید برخی از مردم در آن سهم داشته باشند؛ اما به هر حال تأثیرات غیرمستقیم آن وارد جریان بازار مسکن خواهد شد و مستأجرانی که در این طرح‌ها شرکت نداشته‌اند از کاهش تورم این بازار می‌توانند منتفع شوند.

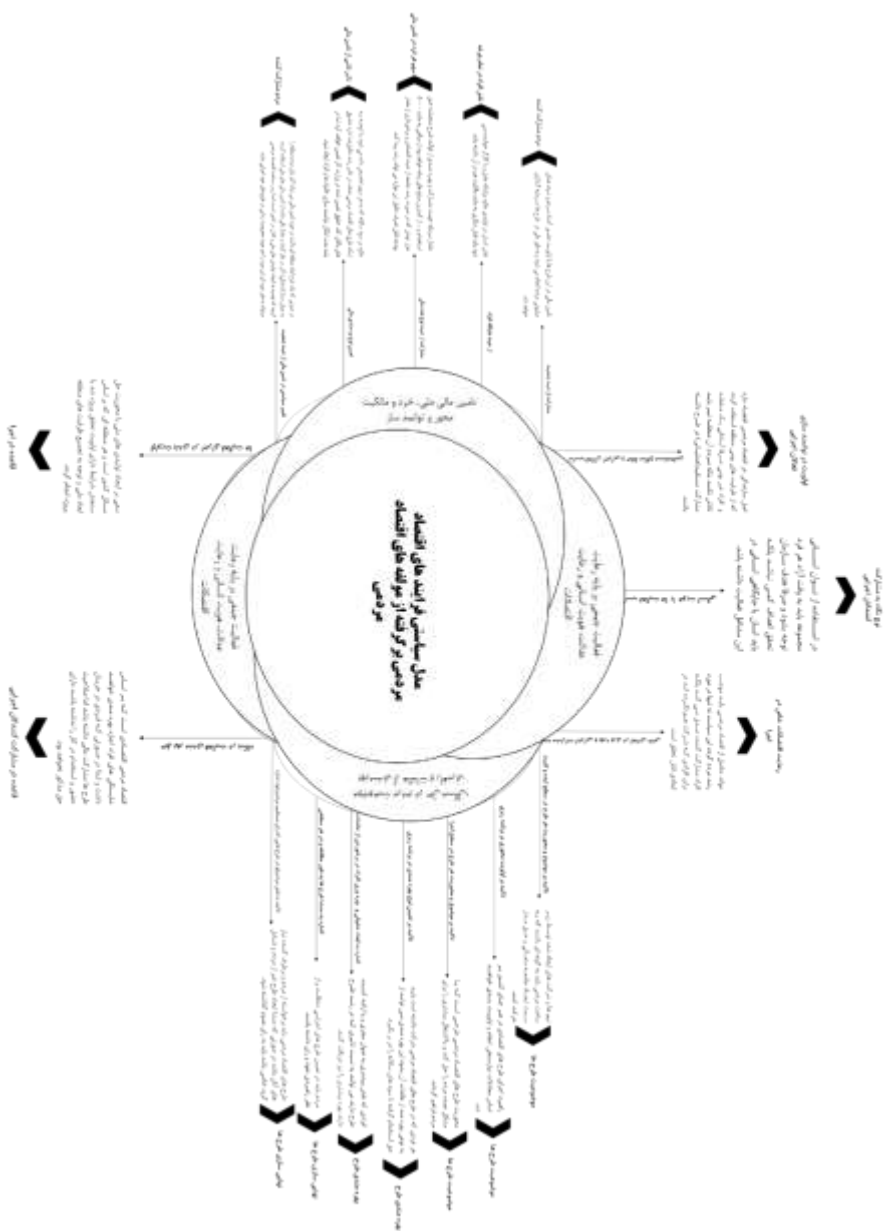
سیاست چهارم: اقتصاد مردمی اقتصادی است که بر اساس شایستگی‌های افراد اجازه بهره‌مندی خواهند داشت و لذا در صورتی که فردی در جریان طرح‌ها مشارکت مالی داشته باشد؛ اما صلاحیت حضور و استخدام در کار را نداشته باشد دارای حق مذکور نخواهد بود.

شاید اصلی که اشاره به حفظ منافع محرومان اشاره دارد دال بر این باشد که مردم به تمام اقسام و تمام توانایی بتوانند در فواید بنگاه‌های مردمی مشارکت داشته باشند؛ اما به این معنا نیست که هر فردی با هر استعدادی ولو کم حق خود بداند که وارد جریان کار بشود؛ چرا که در این بنگاه‌ها حق افراد بسیاری است که به خاطر ساختن اقتصاد به مشارکت پرداخته‌اند؛ لذا مسئله از یک فرد فراتر می‌رود و در این موارد عدالت بنیانی اقتصاد حاکم خواهد بود به همین جهت نمی‌توان برای هر فردی حق مشارکت فعلی را قطعی دانست (تبصره دارد).

سیاست پنجم: اصل سازندگی در اقتصاد مردمی اقتصاد را دارد که از ظرفیت‌های بومی منطقه استفاده گردد و افراد غیربومی صرفاً برای آبادانی یک منطقه تلاش نکنند بلکه مردم آن منطقه نیز باید مشارکت مستقیم (عملیاتی) در طرح داشته باشند.

نقش مولد مردم در اقتصاد و سازندگی، ایجادکننده یک اقتصادی است که تمام ظرفیت‌های موجود به سمت فعال‌سازی و ایجاد ارزش افزوده خواهد رفت این ظرفیت‌ها صرفاً در حوزه منابع معدنی و طبیعی نخواهد بود؛ بلکه انسان‌های بومی آن منطقه از مهم‌ترین ظرفیت‌ها برای پیشرفت عادلانه هستند؛ لذا نمی‌توان بدون خود مردم آن منطقه حرکتی را ایجاد کرد و از آن حرکت توقع رشد و توسعه بلندمدت را داشت؛ چرا که تا زمانی که خود مردم برای کاری تلاش نکنند آن حرکت پایداری نخواهد داشت؛ لذا باید تلاش شود مردم منطقه نیز به‌نوعی توانمند گردند و در کارها مشارکت داشته باشد.

جمع‌بندی مدل سیاستی



جمع‌بندی

کشوری که سیاست‌های مختلفی را در اقتصاد تجربه کرده است و به این مهم دست یافته است که نه دولت می‌تواند به تنهایی تمام بار اقتصاد را به دوش خود بکشد و نه جریان‌های اقتصاد خصوصی و خصوصی سازی می‌تواند آرمان عدالت‌خواهی که در رأس آرمان‌های نظام است را محقق گرداند؛ در میان این همه تجربه و آزمون خطاها محور سیاست‌گذاری کشور در حوزه اقتصاد مردمی قرار گرفت و چند سال است که به عنوان محوری‌ترین سیاست اقتصادی مطرح می‌شود؛ اما شروع این جریان برمی‌گردد به سال ۹۲ و ابلاغ سیاست‌های کلان اقتصاد مقاومتی ابلاغی مقام معظم رهبری و ریشه‌هایی که در قانون اساسی کشور وجود دارد. با توجه به آنچه که بیان شد اقتصاد مردمی نیاز به یک بازسازی مجدد دارد. تعبیر متخلف در این حوزه و تسخیر مفهومی که بعضاً وجود داشت نیاز به تعیین حدود اقتصاد مردمی را بیشتر می‌کرد که با بازشناسی مؤلفه‌های این نظریه این مهم محقق گردید. در ادامه باید به سمت عینی سازی مفاهیم و طراحی سیاست‌های متناسب حول آن حرکت کرد که این حرکت در این پژوهش ذیل مفهوم محوری اقتصاد مردمی انجام گردید. با توجه به اینکه تولید عملاً فرایندپذیر است سیاست‌های اقتصاد مردمی بر اساس مؤلفه‌های اقتصاد مردمی مورد بازخوانی قرار گرفت که حاصل آن را می‌توان در چرخه اول برنامه‌ریزی (موضوعیت مردم در حل مسائل، بهره‌مندی از عائدات و راهبری) و چرخه دوم تأمین مالی (تأمین مالی ملی، خرد و مالکیت محور و توانمند ساز) و چرخه سوم اجرا (فعالیت جمعی بر پایه رعایت عدالت، هویت انسانی و رعایت اقتضات) خلاصه نمود که محوری‌ترین پیشنهاد ذیل این مهم تحول ساختاری و ایجاد زیرساختار چابک و شفاف ذیل این سیاست‌ها می‌باشد.

فهرست منابع

- ارشدی، وحید و نعمتی، علی. (۱۴۰۳). موضوع‌شناسی اقتصاد مردمی (مردم‌بنیان) با روش گروه کانونی، پژوهش‌های کاربردی اقتصاد امنیت ملی، ۱ (۱)، ۱۱-۲۷.
- پیغامی، عادل، عبدالملکی، حجت‌الله، عیوضلو، حسین، شریف زاده، محمدجواد و تنهای مقدم گلشیخی، رضا. (۱۴۰۲). بررسی سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از منظر اقتصاد مردمی. مطالعات اقتصاد اسلامی، ۱۵ (۲)، ۴۰۵-۴۳۲.
- جنیدی جعفری، مهدی و سلیمی، غلامرضا (۱۴۰۳). نقش مردم در اقتصاد از منظر رهبر معظم انقلاب مدظله‌العالی، پژوهش‌های کاربردی اقتصاد امنیت ملی، ۱ (۱)، ۱۲۷-۱۶۸.
- رخشانی، حسین پور، شریف زاده (۱۴۰۴) پایان‌نامه؛ دانشگاه علامه طباطبائی؛ الگوی ساختاری تحقق اقتصاد مردمی مبتنی بر ایجاد ظرفیت جهت تحقق رشد اقتصادی برنامه توسعه هفتم
- صفاریان، امیرحسین و انصاری‌پور، محمدهادی (۱۴۰۳). اقتصاد مردمی، الگوی اقتصاد قرآنی، پژوهش‌های کاربردی اقتصاد امنیت ملی، مقاله ۳، ۱ (۱)، ۶۴-۹۲.
- قربانی، عبدالعظیم، سلیمانی، محمد، رنجبران، رضا و تاجه‌بند، علیرضا. (۱۳۹۷). اولویت‌بندی و تحلیل تعامل مؤلفه‌های اقتصاد مردم‌بنیاد بر پایه تلفیق روش‌های MADM فازی. مطالعات راهبردی بسیج، ۲۱ (۸۱)، ۳۹-۶۶.
- Cunico, G., Deuten, S. & Huang, IC. Understanding the organisational dynamics and ethos of local degrowth cooperatives. *Clim Action* 1, 11 (2022).
- Estragó, A. (2023). Management in worker cooperatives: Democracy vs. dissonance, and possible overcoming approaches. *Journal of Co-operative Organization and Management*, 11 (2).
- Garrido-Skurkiewicz, N., Steglich, C. (2022). Networked solidarity economy: Gender in interorganizational networks. An evaluation with ERGMs. *Appl Netw Sci* 7, 23.
- Lode, M. L., Coosemans, T., & Ramirez Camargo, L. (2022). Is social cohesion decisive for energy cooperatives existence? A quantitative analysis. *Environmental Innovation and Societal Transitions*, 43, 173-199.
- Michaud, M., & Audebrand, L. K. (2022). One governance theory to rule them all? The case for a paradoxical approach to co-operative governance. *Journal of Co-operative Organization and Management*, 10(1), 100151.
- Steinegger, S., & Gerber, J.-D. (2026). A Faustian bargain? Commoning

- under market conditions: The case of a cereal producer cooperative in a Swiss Alpine region. *Geoforum*, 173, 104637.
- van Klinger, F., De Moor, T. Ecological, financial, social and societal motives for cooperative energy prosumerism: measuring preference heterogeneity in a Belgian energy cooperative. *Energy Sustain Soc* 14, 13 (2024).